

محورهای کلی ممنوعیت رسانش پیام

دکتر احمدعلی قانع*

چکیده: تبعات نویسنده نشان می‌دهد عنوان کتب ضلال در منابع فقهی مصادیق (و یا نشانه ای) است برای هر گونه پیام که تولید و انتشار آن از نظر عقل یا نقل (فطرت یا شریعت) ممنوع باشد. در این مقاله درصدد آنیم محورهای کلی و یا مصادیق اصلی پیام‌های ممنوع را از منابع اسلامی شناسایی کرده تا راه تشخیص مصادیق جزئی را هموار نماییم. با استقرایی که انجام شد هشت محور کلی را به عنوان مصادیق اصلی پیام ممنوع معرفی می‌کنیم:

۱. افتراء و کذب بر خدا و پیامبران و امامان (علیهم‌السلام) افتراء و کذب بر افراد عادی و تحریف کلام هر دو گروه.
۲. ایجاد باس و نومیدی از رحمت خدا و نیز اطمینان خاطر بخشیدن نسبت به مکر و عذاب الهی.
۳. افشای اسرار فردی و جمعی و حکومتی.
۴. تحریک جنسی و تحریض بر بی‌بند و باری شهوانی.
۵. انکار و کفر نسبت به ضروریات و اصول و احکام ثابت دینی.
۶. دشنام و سب و توهین نسبت به خدا و بندگان او.
۷. ترویج مکاسب محرمه همانند سحر و کهنات و شعبده.
۸. به کارگیری شیوه مغالطات.

واژه های کلیدی: پیام ممنوع. کتب ضاله. رسانش پیام. اسلام.

* استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی و ارشاد دانشگاه امام صادق علیه السلام

مقدمه:

آنچه در این مقاله می‌آید نه یک کار محض فقهی است که هدف از آن استنباط حکم یا تنقیح موضوع باشد و نه در مقام عرف عام هستیم تا مصادیق جزئی یک حکم را برای عمل خود شناسایی کنیم بلکه سعی داریم نقش یک کارشناس فقه را ایفا نموده و با نگاهی که به فتاوی‌های فقهای عظام داریم مصادیق کلی پیامهای حرام و ضاله را معرفی کنیم. ادعا نداریم با استقرای تام توانسته‌ایم همه محورهای شناسایی کنیم اما این ادعا را داریم که با توجه به توسعه حوزه فعالیت‌های رسانه‌ای در کشور جای این گونه رویکردها تا حدودی خالی بوده و لذا ضروری می‌نماید تا پژوهشگرانی با استفاده از فتاوی‌های مشهور بزرگان، انواع و اقسام پیامها (صوتی، تصویری و...) را جمع‌آوری کرده و حکم هر کدام را بیان کنند. اگر شیوه‌ای که در این مقاله به کار بسته شده مورد تایید مسئولان مربوط قرار گیرد امید است گامی باشد برای پژوهشهای بعدی تا به احتیاج و نیازی که جامعه ما به طور طبیعی و به صورت جدی با آن مواجه است، پاسخ مثبتی داده شود.

پس از استقرای مواردی از پیامهای ممنوع، آنها را در محورهای کلی‌تری درجه‌بندی کرده و مباحث مشابه را کنار هم آورده و به صورت زیرمجموعه‌های یک محور ارائه داده‌ایم.

۱- کذب

این محور خود دارای مصادیقی می‌باشد که عبارتند از:

الف - افترا بر خداوند و اولیاء او (علیهم‌السلام):

خداوند بزرگ در آیات فراوانی، افتراء بر خود را از جمله کارهای ظالمانه و بلکه بالاترین ظلمها معرفی می‌کند: و کیست ستمکارتر از آن کسی که به خدا دروغ بست یا آیات خدا را تکذیب کرد؟ هرگز ستمکاران را رستگاری نخواهد بود. (انعام/۲۱) و نیز آیات آل عمران/۹۳، نساء/۴۹، اعراف/۳۶، یونس/۱۶، هود/۱۷ و ...)

و در برخی آیات، از کسانی که از پیش خود مطلبی را آورده و آن را به خدا نسبت می‌دهند، انتقاد می‌کند: پس وای بر کسانی که از پیش خود چیزی نوشته و به خدای متعال نسبت می‌دهند تا به بهای اندک (و متاع ناچیز دنیا) بفروشند وای بر آنها از این نوشته‌ها و آنچه از آن بدست آرند. (بقره/ ۷۸)

و در برخی دیگر از آیات، کسانی را که حلال خدا را حرام کرده و فرزندان خود را می‌کشند خاسر و سفیه و ضال معرفی می‌کند: البته آنها که فرزندان خود را به سفاهت و نادانی کشتند زیانکارند و بی‌بهره از آنچه خدا روزیشان کرد چون افترا به خدا بستند سخت گمراه شدند و هدایت نیافتند. (انعام/ ۱۳۹)

برخی افراد که در همه زمینه‌های علوم معتقد به مراجعه به متخصص هستند در ارتباط با دین‌شناسی، همگان و از جمله خود را بدون داشتن تخصص، لایق اظهارنظر می‌دانند و هر چه را که به ذهنشان می‌رسد بر قرآن و سنت حمل نموده و آن را به دین نسبت می‌دهند، این مسئله (عدم رجوع به متخصص و اظهارنظر پیرامون دین از روی هوا و هوس) ریشه بسیاری از ضلالتها و گمراهی‌هاست. و بسیاری از اظهارنظرهایی که امروزه، پیرامون احکام فقهی از جمله حجاب زن، قصاص، دیات، ارتداد و ... صورت می‌گیرد از طرف کسانی است که تخصص لازم برای افتاء و اظهارنظر در دین را ندارند و اینها مشمول آیات ذکر شده و روایاتی همانند روایت زیر هستند:

امام رضا(ع) از پدران گرامیش از امیرمؤمنان(ع) از رسول اکرم (ص) که فرمود:
هر کس با نداشتن علم فتوی دهد، فرشتگان آسمانها و زمین او را لعنت می‌کنند.
(مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۱۱۵).

در حدیث دیگری حضرت امام صادق (ع) به مجموعه‌ای از شرایط لازم برای صدور فتوی اشاره دارند، توجه فرمایید:

فتوی دادن جایز نیست جز برای کسی که از راه صفای باطن و اخلاص در عمل و حجت و برهان الهی در همه حال از خداوند کمک بخواهد. کسی که فتوی دهد حکم کرده و حکم بدون اذن خدا و حجت و برهان او صحیح نیست و کسی که بدون دیدن خبری حکم دهد، نادان است و به نادانی خود گناه کرده، مؤاخذه می‌شود. پیامبر(ص) فرمودند: پرجرات‌ترین شما بر صدور فتوی، پرجرات‌ترین شما بر خدای متعالید. آیا مفتی نمی‌داند که او میان خدا و بندگانش واسطه شده، و میان بهشت و دوزخ قرار گرفته؟! و امیرمومنان به یک نفر قاضی فرمودند: آیا ناسخ و منسوخ را می‌شناسی؟ گفت: نه، آیا بر مقصود و امر خداوند در آیات قرآن اشراف داری؟ گفت: خیر، پس هلاک شدی و هلاک کردی. (همو، ص ۱۲۱)

از دیگر زیرمجموعه‌های این بحث، رد احادیث معصومین (ع) بدون دلیل و مدرک کافی است. اگر چه یکی از راههای تشخیص صحیح از سقیم حدیث، عرضه آن بر قرآن است، اما از آنجا که خود قرآن دارای محکومات و متشابهات، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و ... بوده لذا هر روایتی را به هر آیه‌ای نمی‌توان عرضه نمود و صحت و سقم آن را تشخیص داد و خود این کار تخصص لازم را می‌طلبد و از طرف دیگر احادیثی داریم که نسبت به رد صریح حدیث هشدارهای تنیدی داده است. به برخی از آنها توجه کنید:

از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: حدیثی را که بر شما خوانده شود، تکذیب نکنید چه بسا حدیث حقی باشد و آنگاه شما خدا را در بالای عرش او تکذیب کرده‌اید. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۸۶). و در برخی احادیث در صورت تردید، ما را امر به توقف نموده‌اند: (همو، ص ۱۸۹)

ب - ترویج بدعت در دین:

از دیگر موارد افتراء بر خدا و رسول ترویج بدعت (به معنای مصدری و نیز مفعولی) در دین است. تمام فرق اسلامی، بدعت را حرام می‌دانند و در کتاب و سنت از آن نهی شده است. به طور خلاصه می‌توان گفت بدعت عملی است که دارای دو ویژگی باشد اول آنکه اصل و اساسی در شریعت نداشته و دوم آنکه به عنوان طریق شرعی وانمود گردد.

مرحوم علامه مجلسی ضمن نقل حدیثی از رسول اکرم (ص) در خصوص ضلالت بودن هر نوع بدعت و اینکه هر ضلالتی رو به آتش دارد (...الا و کل بدعه ضلاله و کل ضلاله ففی النار) می‌گوید: بدعت، هر رای یا حکم یا عبادتی است که شارع آن را نفرموده نه به صورت خاص و نه در ضمن حکم عام. بنابراین می‌توان سخن کسانی را که به تبعیت از عامه (اهل تسنن) بدعت را همانند احکام خمسه، پنج قسمت کرده و دارای پنج حکم می‌دانند، سخن باطل دانست. (همو، ص ۲۶۴).

ج - ترویج قیاس در دین:

از دیگر موارد افتراء بر خدا و رسول، قیاس در دین است و ترویج این مطلب از جمله ترویج پیام‌های گمراه‌کننده محسوب می‌شود. همانند مسئله بدعت، فهم دقیق و کامل این آفت نیز تحقیق مفصلی را می‌طلبد که ما در این جا به ذکر یک حدیث اکتفا می‌کنیم:

ابوحنیفه بر امام صادق (ع) وارد شد حضرت فرمودند: شنیده‌ام که در احکام دین قیاس می‌کنی. گفت بلی فرمود: قیاس نکن اولین کسی که قیاس کرد، شیطان بود که گفت: خدایا تو مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک. او میان آتش و خاک مقایسه کرد. اگر میان نوریت آدم و نوریت آتش مقایسه می‌کرد می‌فهمید که چقدر میان این دو و نور فاصله است. (همو، ص ۲۸۸).

د - افترا و کذب بر افراد عادی:

این زیرمحمور را به فروعی همچون: وعده دروغ، خبر دروغ، قسم دروغ، شایعه‌پراکنی و ... تقسیم می‌کنیم:

۱- وعده دروغ: وعده دروغ حرام است. خداوند صادق در قرآن کریم می‌فرماید:
 الا ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی به زبان می‌گویید که در مقام عمل
 خلاف آن می‌کنید این عمل که سخنی بگویید و خلاف آن کنید، بسیار سخت خدا را
 به غضب می‌آورد. (صف/۲-۳)

اگر چه برخی از مفسران، مورد توبیخ را با توجه به سیاق آیات بعدی در ارتباط با
 تخلف از وعده دادن برای ثبات و پایداری در جنگ می‌دانند. (همو، ج ۱۹، ص ۲۸۷) اما
 همه مفسران و فقها، و از جمله مفسر مورد نظر، اتفاق دارند که اوامر و نواهی و بطور
 کلی احکام الهی تنها به موارد شأن نزول تعلق ندارند و به عبارتی مورد مخصص نیست
 و احکام الهی از قبیل قضایای حقیقه هستند نه قضایای خارجی، بنابراین همان گونه که
 آیه شریفه، فرد یا افراد متخلف از جنگ در زمان پیامبر(ص) را مورد توبیخ قرار
 می‌دهد، هر مورد وعده دروغ و غیرمطابق بودن قول و فعل را شامل می‌شود. در هر
 حال، در حرمت دروغ تردیدی نیست و وعده دروغ نوعی دروغ است و در حرمت آن
 تردید روا نباشد. حال اگر رسانه ای به دروغ بودن وعده ای واقف باشد و در عین حال
 آن را نشر دهد، او از باب اضلال مردم و تعاون بر اثم، مرتکب کار حرامی شده است،
 مگر اینکه رسانش او دارای فایده‌ای بالاتر از اضلال باشد، مثلاً نشر وعده دروغ فرد،
 شخصیت او را به مردم معرفی کرده و فایده این معرفی، از ضرر اضلال نشر وعده دروغ
 کمتر نباشد.

۲- خبر دروغ، در حرمت خبر دروغ تردیدی نیست لذا به پاره‌ای از فروع این

بحث می‌پردازیم:

دروغ منقول حرام است، اگر انسان بداند مطلبی دروغ و خلاف واقع از کسی شنیده شده، نقل آن مطلب حتی با اسناد به گوینده قبلی، مشکل قبیح کذب را از بین نمی‌برد مگر آنکه دروغ بودن مطلب را خود اعلام نماید که در این صورت نه تنها مرتکب حرامی نشده که روشنگری نموده و دیگران را نیز از تبعات گمراه شدن بوسیله این خبر دروغ برحذر داشته است. وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) این مطلب را در مورد روایت بیان فرموده‌اند اما چه بسا بتوان مفاد حدیث را به هر نوع خبری سرایت داد:

هر کسی از من حدیثی را روایت کند در حالی که می‌داند حدیث از من نیست او از جمله دروغگویان است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۵۸).

هر انسانی باید در تعالی خود و جامعه خود نقش داشته باشد لذا وظیفه دارد همانند یک صافی و فیلتر، دروغها را نگه داشته و حقایق را انتقال دهد، نقل هر خبری بدون رعایت این نکته، بی‌توجهی به وظیفه مسئول بودن نسبت به دیگران است: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» به حدیث دیگری در این مورد توجه بفرمایید:

امیرمؤمنان (ع) به حارث همدانی می‌نویسد: هر چه شنیدی برای مردم نگو و الا دروغگو خواهی بود و هر چه مردم به تو گفتند، رد نکن و الا نادان خواهی بود. (همو، ص ۲۶۰).

در صورتی که نقل کننده نسبت به کذب و صدق مطلبی شک داشته باشد زمانی حق انتقال آن را دارد که شاک بودن خود را اعلام نماید و الا براساس آیه شریفه: هرگز آنچه را بدان علم و اطمینان نداری، دنبال مکن. (اسراء/۳۶)، این کار صحیح نیست.^۱ همینطور است دروغ گفتن به قصد مزاح و شوخی، چه اگر شوخی یا مزاح بودن آن را به واسطه قرینه‌ای اعلام نکند، مخاطب به اشتباه می‌افتد و احتمال صدق آن را می‌دهد مگر مواردی که گوینده یا نویسنده یا کتاب او خود قرینه شوخی بودن مطلب باشند،

مانند مجلات فکاهی. البته در مورد جواز یا عدم جواز دروغ شوخی میان فقها، اختلاف نظر است. (زبیبایی نژاد، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۲۹).

همچنین در پاره ای از روایات از کذب «مفترع» نهی شده است، امام صادق (ع) می‌فرماید: از کذب مفترع بپرهیزید. پرسیدند کذب مفترع چیست؟ فرمودند: اینکه کسی حدیثی (مطلبی) به تو بگوید و تو آن مطلب را به عنوان اینکه از فرد دیگری شنیده ای نقل کنی.

بنابراین انسان نه تنها وظیفه انتقال مطلب صادق را دارد بلکه جزئی از خیر صدق، معرفی از منبع و گوینده آن است چرا که در پاره ای از موارد با شناختی که انسانها از منابع خیر (راویان خیر) دارند؛ صحت و سقم آن را بهتر تشخیص می‌دهند. یادآور می‌شود بحث ما پیرامون حرمت اصل گناهای مثل دروغ و امثال آن نیست، بحث ما پیام ممنوع است و به مناسبت معرفی محورهای ضلالت به بحث «حرمت دروغ» رسیدیم و با مفروض گرفتن حرمت آن می‌گوییم ایجاد، نشر و پخش و بطور کلی رسانش هر پیام (نوشته یا گفته) دروغ به وسیله هر رسانه ای از جمله انتقال پیامهای ضاله محسوب شده و حرام می‌باشد.

ه - تحریف کلام دیگران

اگر چه در دو بحث قبلی (افتراء بر خدا و کذب بر مخلوق) می‌توانستیم پیرامون تحریف کلام دیگران (خدا یا خلق او) مطالب خود را بیاوریم اما به خاطر اهمیت بحث، و لزوم معرفی پاره‌ای از مصادیق آن، زیر محور مستقلی برای آن باز می‌کنیم:

اصل حرمت تحریف کلام غیر، به حرمت کذب بازگشت دارد و ما در اینجا پس از مفروض گرفتن حرمت آن می‌گوییم هر پیامی که به گونه‌ای سخن دیگران را تحریف نموده به طوری که معنای آن سخن را آن طور که القا شده، انتقال ندهد، پیام ممنوع و

حرام است. حال درجه حرمت آن به درجه و میزان تحریف و نیز به ارزش و اهمیت کلام و نیز شخصیت و شأن صاحب کلام بستگی دارد.

دستگاههای پیام‌رسانی شرعاً و عقلاً موظفند پیام دیگران را بدون تحریف و تخریب معنی به دیگران انتقال دهند و در صورت تحریف مخل به معنی، پیام آنها ممنوع و کار آنها حرام خواهد بود. حال چه سخن خدا و معصومین علیهم السلام باشد و چه سخن انسانهای عادی. البته کلام خدا (قرآن کریم) و کلام معصومان(ع) ممکن است علاوه بر تحریف لفظی، در معرض تحریف معنوی نیز قرار گیرد و افرادی بدون تغییر دادن لفظ، معانی و تفاسیری از آن داشته باشند که مقصود خداوند حکیم یا معصوم علیه‌السلام نباشد. در زمان حضرت امیرمؤمنان علی(ع) و هنوز مدت مدیدی از حضور رسول خدا (ص) نمی‌گذشت، آنقدر تحریفات معنوی قرآن و سنت را فرا گرفته که حضرت به خداوند بزرگ از جهل و نادانی مردم زمان خویش شکایت می‌کند: به خدا شکایت می‌کنم از گروهی که با جهل و نادانی زندگی می‌کنند و بر ضلالت و گمراهی می‌میرند، متاع و کالایی کسادتر و بی‌قدرتر از کتاب خدا در میان ایشان نیست موقعی که به درستی خوانده تغییر و تبدیلی در آن ندهند و متاعی رایج‌تر و گرانبهار از آن نیست هر گاه تحریف و تغییر در آن داده شود و ... (فیض‌الاسلام، ۱۳۹۲ ق، ص ۷۲).

نقل ناقص کلام دیگران، انتخاب و یا گلچین کردن قسمتهایی از آن، بزرگ کردن یک قسمت و بی‌اهمیت جلوه دادن قسمتهای دیگر و ... از دیگر موارد تحریف کلام یک گوینده یا نویسنده تلقی می‌شود.

حضرت امام (قدس سره الشریف) در همین زمینه اهل مطبوعات را توصیه به رعایت این نکته و دوری از غش و تقلب در کار می‌نماید: باید توجه کنید که روزنامه‌ای تیرش چیزی باشد که محتوایش آن طور نباشد نه به آن تندی که در تیرش

است و نه آن عظمت، این غش است. درست مثل کاسبی که روی متاعش چیز خوب می‌ریزد و آخرش فاسد است و این حرام است و اگر تیترا با محتوا نخواند غش است که شما با قلم‌هایتان می‌کنید. (موسوی خمینی، ۱۳۶۱ ش، ج ۸، ص ۴۴۴)

۲- ایجاد یأس از رحمت خدا و امن از عذاب او:

یکی دیگر از محورهای کلی پیامهای ممنوعه، عبارت است از ایجاد یأس و ناامیدی در دل افراد و نقطه مقابل آن یعنی جری ساختن و همه را از عذاب و قهر خدا در امان دانستن. به احادیثی در این مورد توجه فرمایید:

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: خداوند مایوسان را در روز قیامت سیاه روی برمی‌انگیزد و به آنها گفته می‌شود: اینها از رحمت خدا مایوس شده‌اند. (مجلسی، ج ۲، ص ۵۵).

و امیر مؤمنان علی (ع) در معنای دانای دین می‌فرماید:

فقیه به معنای واقعی اش کسی است که مردم را از رحمت خدا مأیوس نکند و آنان را نسبت به عذاب او ایمن نسازد (بی‌خیال نگرداند). (نهج البلاغه تبویب صبحی الصالح، کلمات قصار/۹۰).

یأس و قنوط از رحمت خداوند متعال از گناهان کبیره به شمار می‌رود. (موسوی خمینی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۷۴) و خداوند بزرگ تنها کافران را مأیوسان درگاه رحمت خود معرفی می‌کند: از رحمت بی‌متهای خدا نومید مباشید که جز کافر هیچ کس از رحمت او نومید نمی‌شود. (یوسف/۸۷) و کسی که به خداوند ایمان دارد همیشه امید به رحمت و خیر از طرف او دارد و یأس از درگاه او حاصل نمی‌شود مگر آنکه انسان اعتقاد به یکی از سه مطلب زیر داشته باشد: یا خداوند را ناتوان از کمال و یا ناآگاه از اشیاء و یا غیرکریم و بخیل نسبت به کرم خود بداند و اعتقاد به هر یک از سه مطلب یاد شده موجب کفر است. (جزیری، غروی، مازح، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۶۷۱).

در مقابل گناه کبیره یأس و نومیدی از رحمت خدا، گناه کبیره امن از عذاب او قرار دارد (موسوی خمینی، همان، جزیری، همان) و خداوند بزرگ جز قوم زیانکار، کسی را ایمن از مکر و عذاب خود نمی‌داند: آیا از مکر خدا (یعنی آزمایش و مجازات او) غافل و ایمن گردیده‌اند که از آن البته کسی غافل نشود مگر مردم زیانکار. (اعراف/۹۹)

نویسندگان و گویندگانی که با تفکیک آیات و روایات، آیات و احادیث غضب و عذاب الهی و عقاب و حدود و قصاص و جهاد... را به کناری نهاده و تنها سراغ آیات پذیرش توبه و آیات رحمت و مغفرت می‌روند، کاری جز ایجاد «الامن من مکرالله» انجام نمی‌دهند و طبیعی است اگر عکس این کار صورت گیرد، آن کار ایجاد «الیأس من روح الله» خواهد بود. نمونه‌هایی از این دو تفکر و عملکرد در میان برخی از اهل قلم وجود دارد که گاه از باب غفلت و بی‌توجهی و گاه از روی عناد و سرکشی و «نومن ببعض و نکفر ببعض» در ایجاد یکی از دو کبیره نامبرده سهیم می‌شوند.

۳- استفاده از «مغالطات» جهت گمراه کردن مردم:

هنگامی که حضرت امیرمؤمنان سخن خوارج نهروان را شنید که «نیست حکمی مگر از جانب خدا» فرمود: سخن حقی است که از آن اراده باطل می‌شود. آری نیست حکمی مگر از جانب خدا و لکن آنها می‌گویند: امارت و ریاست (در بین خلق) مخصوص خداوند است... منتظر حکم خدا در مورد شما هستم... (فیض‌الاسلام ص ۱۲۵)

از شیوه‌ها و راههایی که منحرفان و منحرف سازان در انتقال پیام گمراه‌کننده، از آن بهره می‌گیرند، استفاده از مغالطات لفظی و منطقی است تا با آن مطلب ناحقی را حق جلوه داده و خواننده خود متوجه این نکته نشود. کاری که متأسفانه برخی از نویسندگان و مدعیان دانش و بیان در نوشتجات خود از آن بهره جسته‌اند و البته گاه ممکن است شخصی حقیقت‌جو، بدون توجه و قصد، دچار مغالطه شود. برخی از مغالطات را که به

حسب استقرا از کتاب‌های مختلف یافته‌ایم و به عنوان شیوه‌ای جهت انتقال پیام ضلال (که خود این شیوه، نوعی ضلال است)، به کار می‌رود عبارتند از: مغالطه ناشی از حذف، مغالطه اشتراک لفظی یا مغالطه عدم تکرار حد وسط، مغالطه مصادره به مطلوب، مغالطه «وضع مالیس بعله، عله» مغالطه توسل به شعر، مغالطه توسل به سخنان بزرگان، مغالطه فحاشی و توهین، مغالطه ادعای بدهت، مغالطه واگذاری استدلال بر مخالف، مغالطه سنت‌گریزی، مغالطه به ناحق ترساندن دیگران از نتایج یک سخن یا دیدگاه، مغالطه آی دزد، مغالطه تکیه بر گمانها و اوهام، مغالطه فضای مغالطه.^۲

۴- افشای اسرار

افشای اسرار (اسرار اشخاص حقیقی یا حقوقی، اسرار گروهها و اجتماعات و اسرار مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی یک کشور اسلامی و ...) از دیگر محورهای پیام ممنوع محسوب می‌شود. همان طور که کتمان حقایقی که ابزار آنها لازم است، از گناهان شمرده می‌شود، عکس این مطلب یعنی افشاء مطلبی که نه تنها ابزار آن لزومی ندارد بلکه باعث ایجاد ضرر مادی یا معنوی بر فرد یا افراد یا ... می‌شود حرام است.^۳ تا ضرورتی نباشد انسان حق ندارد با آشکار کردن اسرار پنهان مردم، اسباب هتک آبرو و لکه دار کردن شخصیت اجتماعی آنان را فراهم سازد و شاید نهی خداوند بزرگ از تجسس در امور شخصی از باب مقدمه بودن برای همین امر و یا تعاون بر همین امر باشد. (حجرات / ۱۲)

و گاه لزوم کتمان اسرار و یا حرمت اظهار آن بدین جهت است که شنونده و یا شنوندگان قدرت تحلیل آن مطلب را نداشته و به گمراهی می‌افتند. حضرت امیرمؤمنان (ع) در خطبه‌ای به برخی فضائل خود اشاره می‌کند، می‌فرماید:

سوگند به خدا اگر بخواهم خبر دهم هر مردی از شما را که از کجا آمده و به کجا می‌رود و جمیع احوال او را بیان کنم می‌توانم، ولی می‌ترسم درباره من به رسول خدا(ص) کافر شوید. (فیض الاسلام، ص ۵۶۴).

همانطور که ملاحظه می‌کنید، حضرت به خاطر خوف از کفر برخی از امت و اینکه حضرت را از رسول خدا برتر بدانند، از بیان حقایق به عنوان اسرار صرف نظر می‌نماید.

گاه کتمان اسرار به خاطر آن است که در صورت اظهار، دشمنان از آن سوء استفاده کرده و ضربه خود را وارد می‌سازند. در برخی از احادیث که ائمه اطهار(ع) امر به کتمان اسرار خود نموده‌اند (علاوه بر وجه قبلی یعنی عدم ظرفیت مردم)، خوف از دشمنان نادان مدنظر است. به برخی از این گونه احادیث توجه فرمایید:

اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) روایت کرد که حضرت آیه شریفه: چون دست از عصیان و ستمکاری برداشتند، به آیات خدا کافر گشتند و پیامبران را به ناحق کشتند و دیگر بار به خشم و قهر خدا گرفتار شدند. (بقره/۶۱) را تلاوت فرمودند و گفتند: به خدا قسم (مستقیماً) آنها را نکشتند بلکه احادیث آنها را پخش کردند و دیگران از این راه پیامبران را کشتند.

گاه عدم حفظ اسرار منجر به بروز رفتارهایی از مردم شده که به گونه‌ای برای جامعه مضر خواهد بود.

حفظ اخبار جنگ و خبرهایی که نشر آن باعث برانگیخته شدن آشوبهای داخلی می‌شود و یا وحدت ملی را از بین می‌برد؛ از دیگر موارد اسراری است که لازم است مکتوم بماند و افشاء آنها حرام است.

یکی دیگر از مسائل قابل توجه در این محور که مورد ابتلای جامعه نیز است خرید و فروش و یا دسترسی به اطلاعات سری اقتصادی است که از این راه افراد

خاصی یک شبه به گنج‌های فارونی دست می‌یابند که برای اجتناب از طولانی شدن مقاله از شرح و بسط مطلب پرهیز می‌کنم.

۵ - تحریض بر بی‌بند و باری

خداوند بزرگ به همراه خلق آدم، زوج او را نیز آفرید و میان آنها محبت برقرار کرد و نیازمندی روحی و جسمی را در وجود هر کدام به عنوان وسیله‌ای جهت علاقه بیشتر و نیز ادامه نسل انسان قرار داد. (البته این مسئله در مورد تمام حیوانات و گیاهان وجود دارد.) مسئله غریزه جنسی از نیازهای طبیعی همه افراد بشر بوده و خداوند خالق، پاسخی مناسب برای آن فراهم نموده است. ما در این مقوله درصدد اثبات این نیستیم که براساس عقل و شرع، لازم است ارضای این غریزه از راهها و کانالهای شرعی و قانونی‌اش صورت گیرد چرا که این مطلب را به نوعی بدیهی می‌دانیم.

ولی به مناسبت معرفی محورهای پیام ممنوع باید بگوییم که، با توجه به آیات و روایات و فتاوی فقها و حکم عقل و وجدان، هر پیامی که به گونه‌ای انسان را به سوی حرامی از این نوع تحریک و تشویق کند، ممنوع و حرام است. حال تفاوتی ندارد که پیام جنبه توصیفی یا تجویزی، گفتاری یا دیداری و یا ذکر مراکز فعال در این حوزه‌ها از باب توسعه و ترویج آنها و یا حتی ورود به حریم خصوصی افراد باشد. خلاصه کلام آنکه دقت نظر شارع در این زمینه متوجه حرمت و منع انتقال پیامی است که به نوعی عفت عمومی را تضعیف نماید. برای مثال قرآن کریم به جای نهی «لاتزنوا» می‌فرماید «لاتقربوا الزنا» و در روایات از خلوت یک زن و مرد اجنبی در اتاق نهی شده و سومی آنها شیطان معرفی گردیده است. اینها نشان دهنده آن است که شهوت در حکم نوعی از پیام می‌تواند ظهور و بروز یابد که نباید به محدوده آن نزدیک نشد و الا در صورتی

که تحریک جنسی صورت گیرد و جامعه در دام آن بیفتد، رها شدنش تنها به عنایت خاص خداوند متعال امکان‌پذیر خواهد بود.

۶- انکار و کفر نسبت به ضروریات و اصول و احکام ثابت دین

هر گونه پیامی که یک یا چند مورد از ضروریات دین را انکار کند (که طبعاً انکار او بی دلیل است) پیام گمراه کننده و ممنوع به شمار می‌رود و فرقی نمی‌کند ضروری دین، جزء عقاید دینی (یعنی اصول دین) و یا احکام دینی (یعنی فروع دین) باشد. در سالهای نخست انقلاب، هنگامی که جبهه ملی با صدور اعلامیه‌ای از مردم و گروههای سیاسی خواسته بود علیه لایحه قصاص - که آن را ضد انسانی خوانده بود - راهپیمایی کنند حضرت امام خمینی (ره) در یک سخنرانی عمومی فرمودند: «در تمام طول سلطنت رضاخان و محمدرضا یک همچون جسارتی به قرآن کریم نشد. به طور صریح مردم را دعوت کردند به این که مسلمان‌ها بیایند و آیا مراجع اسلام، علمای بلاد اسلام باید این مطالب را گوش کنند و هیچ صحبتی نکنند؟! ساکت باشند در مقابل سب قرآن کریم؟! ساکت باشند در مقابل کسی که حکم ضروری اسلامی منصوص در کتاب خدای تبارک و تعالی را غیراسلامی بخواند؟!» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۵، ص ۱۲).

همچنین مطالبی که با اعتقادات ثابت شده دین در تضاد باشد، از جمله پیامهای ضال و ممنوع محسوب می‌شود، مرحوم شیخ انصاری به نمونه‌هایی از این کتب اشاره نموده اند. (انصاری، ۱۴۱۵ ه. ق، ج ۱، ص ۲۳۷). از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

اثبات عدم عدالت خداوند و عدم عصمت پیامبران (علیهم السلام) و بطلان امامت امامان (ع) (حسینی شیرازی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۶).

از دیگر زیرمجموعه‌های این محور، القای شبهه در مورد مسائل دینی است. حضرت علی امیرمؤمنان (ع) در وجه بعثت رسول خاتم (ص) می‌فرماید: و گواهی می‌دهم که محمد (ص) بنده و فرستاده اوست. فرستاده او را با دینی که شهرت عالمگیر دارد و ... تا شبهات باطله را برطرف نموده و با مردم از روی برهان سخن گوید و ... (فیض الاسلام، ص ۴۲).

بنابراین یکی از اهداف بعثت پیامبران (علیهم‌السلام) ثبات فکری اعتقادی و دینی مردم بوده، آنها با آوردن آیات و بینات درصدد ایجاد یقین و رفع شبهات بودند. لذا سخن و پیامی که دائماً درصدد القای شبهات و خراب کردن پایه‌های یقین مردم باشد، دقیقاً برخلاف جهت انبیاء (ع) است. این موضوع با توجه به احادیث زیر قابل تایید است.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: کنار هر مدعی و دعوت کننده ای که شما را از یقین به شک و از اخلاص به ریا و از فروتنی به تکبر و از خیرخواهی به دشمنی و از زهد به یقین و از طمع و حرص به زهد و از دشمنی به خیرخواهی فرا می‌خواند، نزدیک نشوید. (مجلسی، ج ۲، ص ۵۲).

آخرین موضوع در این قسمت «کتمان حقایق» است. اگر چه در کتمان حقایق و پیام حق، انتقالی صورت نمی‌گیرد، لذا نامگذاری آن به عنوان محصور پیام ضال، شاید صحیح ننماید؛ اما از رسانه ای که وظیفه رساندن چنین پیامهایی را دارد، این انتظار هست که از کتمان پیامهای حق خودداری نکند. قرآن کریم در آیات متعددی از این کار نهی کرده و در پاره‌ای از موارد کتمان‌کنندگان را لعن می‌کند: آن گروه (اهل کتاب) که آیات روشنی را که برای هدایت خلق فرستادیم، کتمان کرده بعد از آنکه برای هدایت مردم در کتاب بیان کردیم، پنهان داشتند، آنها را خدا و تمام جن و انس و فرشتگان نیز لعن می‌کنند. (بقره / ۱۵۹)

لذا همانطور که نگهداری کتب ضلال حرام است، ممنوع کردن کتب هدایت نیز حرام بوده، کاری که برخی از گروههای اهل تسنن نسبت به کتب امامیه انجام می‌دهند. (تستری، ۱۳۶۴ ش، ج ۶، ص ۳۴)

۷- دشنام و سب و توهین نسبت به خدا و بندگان او

یکی دیگر از محورهای پیام ممنوع در اسلام، توهین، دشنام(سب) و استهزاء نسبت به خداوند، اولیای او (پیامبران و امامان (علیهم‌السلام)) و علمای دینی و مردم عادی است. سخن خود را با آیه‌ای از قرآن کریم آغاز می‌کنیم: و شما مؤمنان بر آنان که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام مدهید، تا مبدا آنها هم از روی دشمنی خدا را دشنام دهند و همچنین ما عمل هر قومی را در نظرشان زینت داده‌ایم، پس بازگشت آنها به سوی خداست و خدا آنان را به کردارشان آگاه می‌سازد. (انعام/۱۰۸)

مرحوم طبرسی حدیثی را در تایید و تشریح معنای این آیه از امام صادق(ع) نقل کرده است.

از امام صادق (ع) در مورد این سخن پیامبر(ص) که شرک از حرکت مورچه بر روی سنگ سیاه در شب ظلمانی مخفی‌تر است سؤال کردند، حضرت فرمودند: مؤمنان بتهای مشرکان را دشنام می‌دادند و در مقابل، مشرکان معبود مؤمنان را ناسزا می‌گفتند. پس خداوند مؤمنان را از این کار بر حذر داشت تا کفار، معبود مؤمنان را دشنام ندهند. مؤمنان در جریان دشنام دادن (به نوعی با واسطه) به خداوند مشرک شدند. (طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۵۳۷).

برخی از روایات منظور از سب خدا در آیه شریفه مطرح شده را سب ولی خداوند دانسته است: عیاشی از عمر طیالسی نقل می‌کند که از امام صادق(ع) در مورد آیه شریفه مورد بحث سؤال کرد حضرت فرمود: ای عمر، آیا دیده‌ای که کسی خدا را دشنام دهد؟

گفت: فدایت شوم چگونه؟ فرمود: هر کس ولی خدا را دشنام دهد خدا را دشنام داده است. (بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۴۶۸).

در هر صورت آیه به انسان یک ادب دینی می‌آموزد که در سایه آن، مقدسات مجتمع حفظ و از اهانت و بدگویی در امان باشد و از هر نوع قول زشتی که مقدسات دینی را به هر شکلی بدنام می‌کند نهی می‌نماید. (طباطبایی، ۱۳۹۷ ق، ج ۳، ص ۳۳۲).

مرحوم صاحب جواهر در مورد کسی که پیامبر اکرم (ص) را سب کند می‌گوید: هر کس پیامبر (ص) را دشنام دهد، شنونده (دشنام) می‌تواند (بلکه باید) او را بکشد و این حکم اجماعی است و مخالفی ندارد. به علاوه نصوص فراوانی در این باره وجود دارد. (نجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۴۱، ص ۴۳۲) همچنین (نک: سید مرتضی، در ضمن سلسله الینایع الفقهی، ج ۹، ص ۲۱).

در کتابهای تاریخی از جمله سیره نبوی ابن هشام، سخن از امر پیامبر اکرم (ص) است مبنی بر کشتن برخی از کسانی محدود که به آن حضرت توهین و بی‌ادبی و جسارت، روا داشته و حضرت را هجو می‌نمودند:

پیامبر اکرم (ص) امر فرمودند چند نفر را (که اسامی آن‌ها را مشخص کرده بودند) بکشند اگرچه به پرده کعبه آویزان باشند. از جمله آنها عبدالله بن سعد همراه با دو کنیزش بودند. که نامبرده کنیزان را وادار به هجو رسول‌الله (ص) کرده بود. (ابن‌هشام، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ص ۴۱).

بحث ما در این مقاله بحث حقوقی و قضایی نیست و در مورد میزان و کیفیت مجازات جرایم سخن نمی‌گوییم اما از مجموع آنچه تاکنون نقل کردیم، حرمت و ممنوعیت سب و شتم و هجو به خدا و رسول خدا، اثبات می‌شود. بنابراین هر نوشته و گفته‌ای که دربردارنده یکی از این موارد باشد، پیام ممنوع محسوب شده و حرمت نگارش و دیگر متعلقات و وجوب اتلاف آن ثابت است.

مرحوم صاحب جواهرپس از پرداختن به بحث سب پیامبر(ص) و بیان حرمت و مجازات این گناه، می نویسد: کلام و حکم در سب ائمه (ع) نیز همین گونه است و در این مورد اختلافی وجود ندارد و در هر دو قسمت اجماع حاصل است. سپس ایشان روایاتی در این زمینه نقل می‌کند که به عنوان نمونه یکی از آنها را می‌آوریم:

راوی می‌گوید به امام صادق(ع) عرض کردم: در مورد کشتن ناصبی چه می‌فرمایید؟ فرمودند: «ریختن خون او جایز است اما از عاقبت این کار توسط تو بیم دارم...» ایشان در ادامه بحث از مرحوم شهید ثانی نقل می‌کند که: ملحق ساختن بقیه پیامبران به این حکم قوی است به خاطر اینکه کمال و عظمت آنها در دین اسلام بدیهی بوده و دشنام به آنها ارتداد به شمار می‌رود و صاحب ریاض از غنیه در این مورد نقل اجماع نموده است. و در همین قسمت سپس مادر گرامی و دختر مکرمه نبی اکرم(ص) را در این حکم ملحق می‌سازد. (نجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۴۱، ص ۴۳۳).

نتیجه آنکه به طور کلی سب و شتم انسانها روش پسندیده‌ای نبوده و قرآن کریم مسلمانها را برای رسیدن به اهداف عالی دین، امر به گفتار و کردار حسن و درست در مقابل گفتار و کردار قبیح و نادرست دارد: هرگز نیکی و بدی در جهان یکسان نیست همیشه بدی خلق را به بهترین عمل پاداش ده. (فصلت/ ۳۴ و نیز مؤمنون/ ۹۶، رعد/ ۲۴، قصص/ ۵۴). و در جای دیگر از مسخره کردن و همزولمز دیگران و با القاب زشت نامیدن و ... نهی فرموده است: ای اهل ایمان، مومنان هرگز نباید قومی قوم دیگر را مسخره کنند شاید آن قوم را که مسخره می‌کنید، بهترین مؤمنان باشند... و هرگز عیبجویی نکنید و بنام و لقب های زشت همدیگر را نخوانید... (حجرات/ ۱۱) همچنین سیره و سنت معصومین (ع) نیز همین بوده است. در کتابهای فقهی بحثی تحت عنوان «هجاء المؤمنین» وجود دارد که حرمت این عمل را به استناد ادله کتاب و سنت به صورت مبسوط شامل می‌شود.

مرحوم سیدعلی طباطبایی در کتاب خود می‌گوید: از کارهای حرام، هجاء مؤمنان است و آن عبارت است از بیان معایب آنها با شعر و علت حرمت آن پس از اجماع حکایت شده در کتاب *متهی‌المطلب*، عموم ادله حرمت غیبت از کتاب و سنت است. خداوند می‌فرماید: برخی از شما برخی را غیبت نکنند (حجرات/۱۲) و در حدیث دیگری آمده است: هر کس هر آنچه را که از مؤمن دید و شنید نقل کند، او از آنان است که خداوند فرموده: «آنان که دوست دارند مطالب ناپسند در میان مؤمنان شایع شود، برایشان عذاب دردناکی است. (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۷).

دو نکته :

- ۱- اگر چه رعایت احترام به مؤمنان لازم است اما در این میان، دانشمندان و علمای دین از ارزش بالاتری برخوردارند، امام صادق (ع) می‌فرماید:
هر کس دانشمند مسلمانی را گرامی دارد روز قیامت خدا را ملاقات می‌کند در حالی که از او راضی است و هر که دانشمند مسلمانی را کوچک شمارد در حالی خدا را ملاقات می‌کند که از او در غضب و خشم است (مجلسی، ج ۲، ص ۴۴).
و از آنجا که علمای دین بیان‌کننده و مبلغ و مدافع احکام و عقاید دین هستند، دشمنان جهت سست کردن پایه‌های دین در جامعه، در آغاز به علمای دین حمله می‌کنند و اگر موقعیت را مناسب دیدند به اصل و ریشه دین می‌تازند.
- ۲- توهین، هجو و شتم مؤمنان جایز نیست و در مقابل مدح و تعریف بی‌جا جهت جذب مردم نیز کاری ناپسند است. سیره و روش انبیاء و اولیاء و صلحاء این بوده که مصالح مردم را می‌گفتند، نه آنچه باعث خوشایند آنها باشد. حضرت علی (ع) که تجربه یک حکومت اسلامی دقیق و صحیح و موفق را به بشریت ارائه داد، در بسیاری از خطبه‌ها مردم زمان خود را نکوهش و سرزنش می‌کند، که نمونه‌های آن خطب ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۹ و ۶۸ نهج‌البلاغه است.

۸- مکاسب محرمة

یکی دیگر از محورهای پیامهای ممنوع، پیامی است که یا خود مصداق یکی از حرامهای معرفی شده در شرع باشد (همانند تشییب) و یا مقدمه‌ای جهت انجام آن (همانند سحر). اما با فرض اینکه کسی این مبنا را نپذیرد و برای مقدمه واجب یا حرام، وجوب یا حرمت شرعی قائل نباشد، از راه حرمت «اعانه بر اثم» حرمت و ممنوعیت پیامهایی که (به صورت شفاهی یا کتبی و یا هر شکل دیگر...) اعانه‌ای باشد برای تحقق محرمات ثابت شده در نزد فقهاء، ثابت می‌باشد. ما در این نوشتار درصدد اثبات حرمت تک تک موارد نبوده و تنها برای نمونه مواردی از آنها را معرفی می‌کنیم.

الف - سحر:

مرحوم شهید ثانی در مسالک در تعریف آن می‌فرماید:

سحر، کلام یا نوشته یا ... است که توسط آن ضرری بر غیر وارد می‌شود و از آن جمله است آنکه میان زن و شوهر گرهی می‌بندند تا بر آمیزش توانا نباشند و یا میان آن دو دشمنی و عداوت می‌اندازند و از آن جمله است به کارگیری فرشتگان یا اجنه و شیاطین در پیدا کردن اشیاء گمشده و غیره. یادگیری و یاددهی و کسب درآمد از طریق این علم حرام است و حلال شمارنده آن کشته می‌شود... مگر کسی که برای دفع سحر این علم را بیاموزد که کار او جایز است بلکه چه بسا واجب کفایی باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲۸).

حرمت تعلیم و تعلم و عمل سحر از مسائل مورد اتفاق فریقین بوده و در کتابهای فقه عامه نیز حرمت آن ثابت است. (نک جزیری و ...، ۱۴۱۹ق، ص ۶۸۱).

ب - کھانت

عملی است که در تعریف آن گفته‌اند با به کارگیری برخی از اجنه، به اخبار غیبی دسترسی می‌یابند و این به سحر نزدیک است. (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲۸). و در مورد حکم آن: در «ایضاح النافع» یاد دادن و یادگیری و به کارگیری آن حرام دانسته شده و

این حکم را اجماعی دانسته‌اند. و «مجمع البرهان» در تحریم اخذ اجرت بر آن خلافی نمی‌بیند و «کفایه» این حکم را (تحریم کفالت را) اجماعی می‌داند و ... (حسینی، بی‌تا، ص ۷۴).

ج - شعبده‌بازی

شعبده حرکات سریعی است که افعال شگفت‌انگیزی را به دنبال دارد به طوری که بر حس انسان میان شناخت اشیاء شبهه و التباس پیش‌آمده و ... (شهید ثانی، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۲۹).
حضرت امام خمینی (ره) و دیگر فقهای عظام نیز این عمل را حرام دانسته‌اند؛ بلکه شعبده به سحر ملحق شده یا اصلاً خود آن است و حرام می‌باشد. (موسوی خمینی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۴۹۸).

معرفی سه مورد از مکاسب محرمه، جهت نمونه ما را کفایت می‌کند. هر پيامی (نوشته ای، گفته‌ای) که یکی از این امور حرام را تعلیم داده و یا به گونه‌ای ترویج و تشویق نماید آن گفته یا نوشته از باب «تعاون بر اثم»، حرمت داشته و ممنوع محسوب می‌شود. از همین باب است انتقال محرمانی مثل: غیبت مؤمن، سخن چینی از مؤمن، علم قیافه‌شناسی، ساختن مجسمه، غناء، نوحه باطل، هجو مؤمنان، غش مخفی، تدلیس آرایشگر، ربا، رشوه، قمار و ... (محقق حلی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، صص ۷-۴)

نتیجه‌گیری

۱- با توجه به حرمت «غش بما یخفی» و نیز حرمت «تدلیس ماشطه» راهی برای اثبات حرمت تدلیس و خدعه‌هایی که در تبلیغات تجاری و یا انتخاباتی انجام می‌شود باز می‌گردد. اگر چه فقهای عظام تصریح به این مطلب ننموده باشند و صدور حکم و فتوی نیازمند دلیل قاطع بوده و در دین خدا قیاس (تمثیل منطقی) وجود ندارد. اما اگر اجازه تنقیح مناط داشته باشیم، باید در حرمت و ممنوعیت این امور تردید نکنیم، آنگاه که در ایام انتخابات، فردی با بیان ویژگی‌های دروغین از خود و یا الصاق عکسها و تصاویر کذایی ... مردم را فریب داده و از این راه به هدف خود می‌رسد و جای یک

فرد آگاه و متخصص و متعهد را می‌گیرد و رأی او (و کسانی مثل او) در سرنوشت یک امت و یک کشور تأثیر می‌گذارد، آیا می‌توان گفت: کار این شخص حرام نیست؟! آیا تبلیغات تجاری که به دروغ، کالایی غیراستاندارد را استاندارد جلوه داده و حتی در وصف کالا به گونه‌ای تبلیغ می‌کند که مردم را به خرید آن سوق می‌دهد و پس از خرید متوجه دروغ بودن تبلیغات آن می‌شوند، آیا نمی‌توان بر این تبلیغات عنوان تدلیس محرم و بالاخره عنوان پیام ممنوع اطلاق نمود؟!

اگر به کتابهای فقهی اولیه رجوع شود، تعداد احکامی که واجبات و محرمات و ... را معرفی نموده‌اند بسیار اندک است با روشهایی مثل تنقیح مناط و یا بداهت، ناپسند و قبیح بودن امر در نزد شارع، فقه‌های عظام حکم حرمت را برای بسیاری از امور صادر نموده‌اند. نویسنده اگر چه خود را در مقام افتاء نمی‌داند، به میزان فهم خود برای این امور حرمت قائل است و این امور را از حرامهای بین می‌داند که به واسطه آن، افرادی یک شبه از جهت مالی و اجتماعی ره صدساله را طی می‌کنند و افرادی دیگر به همین واسطه، در زمینه‌های مختلف متضرر می‌شوند.

مطبوعات و دیگر رسانه‌ها نباید به وسیله‌ای برای تبلیغات بی‌پایه و شعارهای بی‌محتوا و وعده‌های پوچ در هنگام انتخابات و ... تبدیل شود، یکی از آفات مطبوعات (و دیگر رسانه‌ها) میدان دادن به تبلیغات فریبنده است امری که با حق‌مداری مطبوعاتی به شدت ناسازگاری دارد. امام علی(ع) که روح بلند او چنین ترفندهای حيله‌گرانه را برنمی‌تابد، در نکوهش تبلیغات دروغین و هوجی‌گری‌های اصحاب جمل بیانی بلند از خویش به یادگار نهاده است: حضرت علی(ع) در خطبه نهم نهج‌البلاغه می‌فرماید:

«مانند رعد صدا کرده ترسانیدند و مثل برق درخشیده از جا درآمدند و با این جوش و خروش در وقت کارزار ناتوان و ترسان بودند و لیکن ما صدا نمی‌کنیم و نمی‌ترسانیم تا موقع عمل و تا نباریم سیل جاری نمی‌کنیم. حضرت در این بیان تبلیغات

تو خالی دشمنان خویش را به رعد و برقی تشبیه می‌کنند که چه بسا اندک زمانی گروهی را بترسانند...» (سعیدی مهر، ۱۳۷۵ ش، ص ۷۱).

اگر چه سخن حضرت در مورد تبلیغات دشمن در زمان جنگ است، اما ماهیت آن با تبلیغات خدعه‌گران اقتصادی و اجتماعی در زمان صلح تفاوتی ندارد و از جهت حکم شرعی مختلف نیست، اگر از بحث فقهی صرف نظر کنیم و به بحث‌های قانونی (که آن هم ریشه‌های فقهی دارد) بپردازیم باید بگوییم:

«اگر چه چاپ آگهی‌های تجاری و دولتی از حقوق مطبوعات (و دیگر رسانه‌ها) است اما در تنظیم و چاپ این گونه آگهی‌ها، مکلف به رعایت نکات زیر هستند:

الف. آگهی‌های تبلیغاتی باید با موازین شرعی و قانونی کشور منطبق باشد. ب. در آگهی‌های تبلیغاتی ادعای اثبات نشدنی و مطالب گمراه کننده نباید گنجانده شود. ج. آگهی تبلیغاتی نباید محتوای گفتار یا تصاویری باشد که برای اخلاق و معتقدات مذهبی و عفت عمومی توهین‌آمیز باشد. د. تبلیغاتی که مروج فساد یا مخالف ادیان رسمی و برخلاف عفت عمومی باشد ممنوع است. ه. تعیین جایزه در مقابل تشویق به خرید و مصرف ممنوع است...»^۴

۲- در راستای حرمت «تعاون بر اثم»، هر گونه تحریض و تشویق و ترغیب به انجام گناهیانی مثل قتل، سرقت، غارت، سوزاندن اموال عمومی یا خصوصی مردم، توصیف خمر و امثال آن، ... حرام می‌باشد. آنچه در مورد گزارش‌های جنایی لازم است ذکر شود اینکه گزارشها باید به منظور آگاهی دادن بیشتر به شهروندان در یادگیری مبارزه با جانیان و جنایات آنها و نیز عبرت‌دهی مردم جهت اجتناب از جنایات تهیه شود. متأسفانه بارها دیده شده که در جرایم ماجرای قتل، تجاوز، اعتیاد، دزدی و ... موبه مو ذکر می‌شود؛ به گونه‌ای که خواننده می‌تواند کاملاً صحنه را تصور کند و در او ایجاد هیجان شده و احیاناً برخی گزارشها به جای عبرت‌دهی، نقش یاد دادن انجام

جنایت را پیدا می‌کند. اما در مورد سرنوشت مرتکبین یا اصلاً توضیحی داده نمی‌شود یا به طور خلاصه و کوتاه بدان می‌پردازند و این کار برخلاف شیوه قرآن است.

قرآن کریم هیچ گاه در نقل کفر و عصیان و دزدی و فساد و تجاوز افراد و امتهای مسأله را باز نمی‌کند و به تشریح آن نمی‌پردازد چرا که بیان جزئیات قبیح آن را کم می‌کند و زمینه وسوسه و اشاعه آن را افزایش می‌دهد. بلکه در مورد عاقبت کسانی که دست به چنین کارهایی می‌زنند بسیار هشدار می‌دهد و شدت گرفتاری و رنج آنها را به تصویر می‌کشد. بسیاری از مجرمان گفته‌اند که دستمایه جنایت را از یک جنایتکار یا فیلم و گزارش جنایی گرفته‌اند. (فتحعلی، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۸).

رسانه‌هایی که از اصول اخلاقی و معیارهای اعتبار‌آور پیروی می‌کنند هرگز در پوشش خبری مقولاتی همچون طلاق و جنایت، به ذکر جزئیات، آنهم با شیوه‌ای پرجاذبه نمی‌پردازند و به طور کلی پرداختن به خبرهای خشونت‌آمیز و جنسی را در دستور کار خود قرار نمی‌دهند. در موارد معرفی جانی فقط باید به ذکر نام کوچک اکتفا کرد و در صورت چاپ عکس، عکس او را مبهم انداخت تا در آینده این شخص بتواند راهی برای اصلاح خود و زندگی سالم در اجتماع داشته باشد. (شکرخواه، ۱۳۷۹ ش، ص ۷۶).

۳- اگر به حقانیت اسلام و نظام اسلامی اعتقاد داریم، اگر اسلام را مکتب انسان‌ساز و اداره‌کننده انسان از مهد تا لحد در تمام صحنه‌های حیات می‌دانیم، اگر «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه»، و اگر «دیانت ما عین سیاست ما و سیاست ما عین دیانت ماست»، اگر منبع هدایت ما قرآن کریم و روایات معصومان(ع) است، اگر قرآن کریم در آیات بیشماری از تکیه بر دشمنان دین، مسلمانان را بر حذر داشته، اگر تشبه به کفار حرام است، اگر عزت و سعادت مختص خدا و رسول و مؤمنان است و ... و اگر تهاجم فرهنگی یکی از برنامه‌های اصلی و

اساسی دشمنان برای پوساندن انقلاب مقدس اسلامی از درون است؛ بنابراین پیامهایی که در آنها به نوعی به مقدسات دینی یا اجتماعی ما حمله شود حرام محسوب می‌شود.

خلاصه کلام آنکه اگر این مقاله توانسته باشد این نکته را گوشزد کند که دین مبین اسلام و فقه منور جعفری از راه اجتهاد پویای سنتی می‌تواند حکم هر رفتار و گفتاری را بیان نماید و از جمله پیام‌های هدایت‌گر را از گمراه‌گر باز شناسد؛ به هدف خود نایل آمده است.



یادداشت ها:

- 1 - نک: سیدروح الله خمینی، المکاسب المحرمه، پیشین، ج ۲، ص ۵۱.
- 2 - نک: خندان، علی اصغر، مغالطات، (قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ش)
- 3 - نک: وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۰۸ باب تحریم اذاعه سرالمومن
- 4 - آئین نامه تأسیس و نظارت بر نحوه کار و فعالیت کانونهای آگهی و تبلیغاتی مصوب ۱۳۵۸ به نقل از حمید مقدم فر، حقوق قانونی مطبوعات در ایران، رسانه، سال سوم شماره ۳ مسلسل ۱۱، ص ۶.

فهرست منابع

- ۱- انصاری، مرتضی، المکاسب، تحقیق و تعلیق و شرح سید محمدکلانتر قم: دارالکتاب، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- ۲- انصاری، مرتضی، المکاسب، قم: لجنة تحقیق تراثنا الشیخ الاعظم، ۱۴۱۵ ق.
- ۳- ابن هشام، السیره النبویه، بیروت: دارالخیر، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- ۴- بحرانی، سیدهاشم، تفسیر البرهان، قم: موسسه البعثه، چاپ اول ۱۴۱۵ ق.
- ۵- تستری، شیخ محمد تقی، النجعه فی شرح اللمعه، تهران: مکتبه الصدوق، چاپ اول ۱۳۶۴.
- ۶- الجزیری، عبدالرحمان و الغروی، محمد و مازح، شیخ یاسر، کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت(ع)، بیروت: دارالثقلین، چاپ اول ۱۴۱۹ ق.
- ۷- حسینی شیرازی، سید محمد، ایصال الطالب الی المکاسب. تهران: موسسه الاعلمی.
- ۸- حسینی عاملی، سیدمحمدجواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. قم: موسسه آل البیت (علیهم السلام)
- ۹- حلی، علامه، تذکره الفقهاء، مکتب الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریه. (چاپ قدیم)

- ۱۰- حلی علامه، منتهی المطلب. تبریز: انتشارات حاج احمد، ۱۳۳۳. (چاپ قدیم).
- ۱۱- حلی، علامه، نهاية الاحكام في معرفة الاحكام. قم: موسسه اسماعيليان، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۲- حلی، محقق، شرايع الاسلام. قم: انتشارات استقلال ۱۴۰۹ ق.
- ۱۳- خندان، علی اصغر، مغالطات، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۱۴- الری شهری، محمد، میزان الحکمه، تهران: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
- ۱۵- شهید اول، الدروس الشرعيه، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۶- شهید ثانی، مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام. قم: موسسه المعارف الاسلاميه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۷- طباطبایی، سید علی، رياض المسائل (ط.ج). قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۸- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب، ۱۳۹۷ ق.
- ۱۹- الطبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ق.
- ۲۰- عاملی، حر، وسائل الشیعه، تهران، المکتبه الاسلاميه، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۱- فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، بی تا، ۱۳۹۲ ق.
- ۲۲- الکرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: موسسه آل البيت (عليهم السلام)، چاپ اول ۱۴۰۸ ق.
- ۲۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، الجامعه لدرر اخبار الائمه الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۴- مجله رساله، فصلنامه مطالعاتی و تحقیقاتی وسایل ارتباط جمعی، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (معاونت امور مطبوعاتی و تبلیغاتی).
- ۲۵- مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، رویکرد اخلاقی در رسانه‌ها، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول ۱۳۷۵. (مقاله‌های آقایان زیبایی نژاد، سعیدی مهر و فتحعلی در این کتاب آمده است).
- ۲۶- مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، قم: مطبوعاتی هدف، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

- ۲۷- مهاجرانی، سیدعطاء الله، استیضاح، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
- ۲۸- موسوی خمینی سید روح الله، تحریر الوسیله، بیروت: دارالانوار، ۱۴۰۲ ق.
- ۳۰- موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش.
- ۳۱- نجفی، شیخ محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۹۸۱ م.





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی